

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

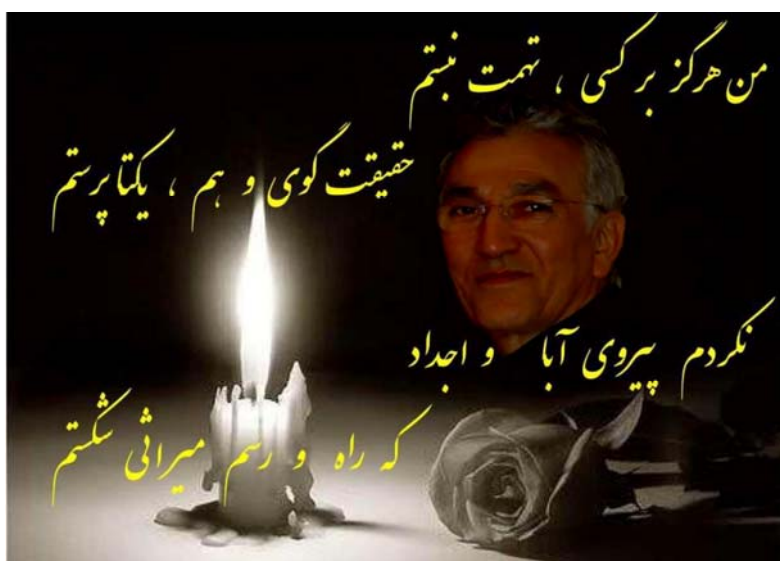
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۱۶ سپتمبر ۲۰۲۰



ریگ در کفش ادب

از شوری دستم نمک مهر و وفا، بی نمک افتاد
هرجا که شدی پهن مرا سفره تدبیر، ز تقدیر...
بوی ز کباب جگر و ماهیچه و لاندی گوسفند
هر بدگشی ظاهر گل دارد و باطن، خس و چون خار
با ظاهر آراسته با صدق و ولی، باطن کاسته
بشکسته پر و بال، به کنج قفس جبر زمانه
شخصیت چند چهره، ز بازار دیانت به تجارت
گلبدین بی دین، که میخواست پزد نان سیاست
زیر و زبر و شد و مد و ضمّه ز شعر تر "نعمت"
احساس مرا، از در و دیوار رفاقت، چک افتاد
شیر و شکر و شهد، شرنگ گشته به کام محک افتاد
آید به مشام و هوس چور و چرش، خرچشک افتاد
در کفش ادب، ریگ، سخن گشته، به نام پتک افتاد
از سنگدلان، رحمی نه حتی ز سرک تا پتک افتاد
از روز ازل، دانه تزویر، به دام، از فلک افتاد
روباه و شغال و گهی گرگ و سگ و گاهی پشک افتاد
ناپخته به ریش کپک و تارتنگ و پوپنک افتاد
در خشتک ملا و چلی، ایش و کک و خسک افتاد

رېک در کفش لوب

لږ شور د ستم نمک مهتر و وفا، بی نمک و قنار

احسان مړ، لږ د و دیولر رفاقت، چک و قنار

هر جا که شد سر پهن، مړ سفره تدبیر، ز تفت دیر

شیر و سکر و شهد، شرنگ کشته به کامم محک و قنار

بور ز کباب جگر و ماهیچه و، لاند تر کوفتند

لید به مشام و، هوس چور و چرش، خرچک و قنار

هر بد کنشی ظاهر گل دورد و باطن، خس و چون خار

در کفش لوب، ریک، سخن کشته، به نام پست و قنار

با ظاهر آروسته با صدق و، ولی، باطن کاسته

لږ سمنک لاند، رحمی نه حتی ز سرک تا پچک و قنار

بشکته پر و بال، به کنج قفس جبر زمانه

لږ روز لزل، دلنه ترور، به دلم، لږ فلک و قنار

شخصیت چند چهره، ز بازار دیانت به تجارت

روبا و شغال و گهی کرک و سک و، گاهی پتک و قنار

گلب دین بی دین، که میخواست پزد نان سیاست

ناپخته به ریش کپک و، تارنگ و، پوپک و قنار

زیر و زبر و شد و مد و ضمه، ز شعر تر «نعمت»

در خشک ملا و چلی، لیش وک و خشک و قنار